

دکتر خسرو فرشیدورد

دستور تاریخی زبان فارسی

تحول فعلهای معین و فعلهای ناقص لازم در زبان فارسی

یکی از تحولات دستوری دستگام فعل در فارسی دری کاهش شماره فعلهای ناقص لازم و فعلهای معین و محدودیت دامنه استعمال آنهاست. مراد از فعل ناقص لازم یا فعل ربطی (Gopule)، فعلی است که معنی آن ناقص است و به وسیله صفت یا اسم یا گروه قیدی ای که پردازه یا مکمل نامیده می شود و در جمله وضع نحوی خاصی دارد کامل می گردد. مانند بودن، شدن، گشتن، مثال: «هوشنگ زیرک است» که «است» فعل ناقص لازم یا فعل ربطی و «زیرک» پردازه و مکمل آنست. پردازه (مثل زیرک) غالباً صفت است و مسندالیه (مانند هوشنگ) را وصف می کند به همین جهت این فعلها را فعل ربطی نیز گویند، زیرا صفت یا کلمه یا گروهی را به مسندالیه ربط می دهد.

فعل معین آنست که معنی اصلی خود را از دست داده باشد و برای ساختن فعل دیگر به کار رود. مانند «بود»، «باشد»، «است»، «شد» در این موارد: خواهم رفت، رفته بود، آمده است، رفته باشد، دیده شد.

یادآوری: بسیاری از فعلهای معین و فعلهای ناقص لازم در فارسی و بسیاری از زبانهای دیگر از قبیل انگلیسی و فرانسه الفاظ واحدی دارند، مثل بودن و شدن در فارسی امروز و آمدن در فارسی دری قدیم و être در فرانسه to be در انگلیسی.

در فارسی دری از قدیم تاکنون فعلهای ناقص لازم و فعلهای معین از سه احاط محدود شده اند: یکی این که شماره آنها کاهش یافته است، دیگر آن که معنای هر یک

از آنها غالباً محدود گردیده است. سوم آنکه صورت اینگونه فعلها گسترش بیشتری از امروز داشته و برای آنها اشکال و صیغه‌های متنوعتری بوده است بخصوص در فعل بودن. ما در این مقاله تنها از تحول نوع اول یعنی از کاهش شماره فعلهای لازم و فعلهای معین بحث می‌کنیم و گفتگو در باره تحول نوع دوم و سوم را به فرصت دیگری وا می‌گذاریم.

الف - کاهش فعلهای ناقص لازم و فعلهای معین در زبان فارسی

فعلهای معین و فعلهای ناقص لازم در قدیم عبارت بودمانند از: داشتن، شدن، نمودن، رفتن، آمدن، گشتن، گردیدن، ایستادن، افتادن، برآمدن، برگشتن و بودن (۱) و وابسته‌های آن از قبیل باشیدن، استم. استی ...

از این فعلها، نمودن، رفتن، آمدن، ایستادن، افتادن، برآمدن، برگشتن. دیگر فعل ناقص یا فعل معین نیستند. گشتن و گردیدن امروز فعل ناقص هستند اما دیگر فعل معین نیستند، اینک تحول هر یک از افعال معین و ناقص منسوخ را يك يك مورد بحث قرار می‌دهیم.

گشتن و گردیدن - این دو فعل هم تام بوده‌اند و هم ناقص و امروز نیز همان جنبه‌ها را حفظ کرده‌اند اما اینها در قدیم فعل معین مجهول‌ساز نیز بوده‌اند که امروز دیگر چنین نیستند. مثال: و بسیار سخن گفته‌گشت، (تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی چاپ ۱۳۲۴ صفحه ۶۱۷) (۲)

۱- بیشتر فعلهای ناقص لازم تام نیز هستند، در این صورت نیازی به پردازش ندارند مانند «بودم» در این جمله‌ها: من بودم و برادرم، بهار بود و تو بودی و عشق بود و امید، قائم از دور بود و سمک خود را نزدیک افکنده بود (سمک عیار ج ۳ ص ۱۹۹ چاپ دکتر خانلری).

۲- مشخصات کتابها همانست که نخستین بار ذکر می‌شود.

چنینم نوشته بداختر به سر
 که من کشته کردم به دست پدر
 (شاهنامه ج ۲ ص ۵۰۶ به نقل از شاهنامه و دستور دکتر شفیعی ص ۲۱۰ یعنی
 گفته شد و کشته شوم ،

داشتن - داشتن در قدیم گاهی فعل معین بوده است و امروز هم گاهی فعل
 معین است ولی این فعل در قدیم نوعی عمل می کرده است و امروز نوعی دیگر و فعلهای
 همبسته‌ای (۱) با داشتن ساخته می شده‌اند. از قرن ششم و هفتم به بعد منسوخ گردیده‌اند.
 این فعلها که در قدیم هم مورد استعمال زیاد نداشته‌اند از این قرارند :

با افزودن صیغه‌های مختلف فعل داشتن به اسم مفعول اصلی ، ماضی نقلی ،
 ماضی بعید، مضارع اخباری مؤکد ، مضارع التزامی مؤکد ، امر مؤکد ساخته می شده
 است . اینگونه فعلها همان طور که آقای لازار هم گفته است گاهی جنبه دوام و
 استمرار هم داشته‌اند . اینک فعلهای همبسته‌ای که با فعل داشتن ساخته می شده‌اند:
 از اسم مفعول و دارم ، داری ، دارد . . این فعلها ساخته می شده است :

الف - ماضی نقلی مانند: جایگاه خویش پر کرده‌اند (التفهیم، لازار) (۲).
 خیزشها که رسولان جهان آمده‌اند علوم انسانی و مظاهر آنها دارند آورده فراوان و نثار
 (فرسخی سیستانی)

۱- فعلهایی را که با فعل معین ساخته می شوند، فعلا تا یافتن اصطلاح مناسب تری .
 فعل همبسته یا فعل هم بند می نامیم و این را اصطلاح در برابر **Prphrase** انتخاب کرده ایم.
 از این فعل دیده شد، رفته بود. رفته بوده است، اینها را نباید فعل مرکب نامید.

۲- این مثال و مثالهایی که با کلمه لازار شخصی شده‌اند از بند ۴۸۸ کتاب
La Langue des Plus Anciens Monuments De Laprose Persane
 چاپ ۱۹۶۳ پاریس نقل شده است و ما این کتاب را در این مقاله به نام مؤلف آن
 (Gilbert Lazad) لازار می نامیم .

یکی شارسان کرده دار دز سنگ که نسیاید آن هم ز چنگ پلنگ
(شاهانه ج ۷ ص ۴۴ چاپ مسکو)

یعنی پر کرده اند، آورده اند و کرده است (به معنی ساخته است) .

ب - مضارع اخباری مؤکد و استمراری مانند : چون به اندیشه گیری که دایره
را بگردانی بر قطر خویش و آن قطر بجنبید و برجای باشد تا دایره ، به جای خویش
باز آید کره کرده دارد (التفهیم ص ۲۸ تصحیح همائی) .

کرده دارد = ساخته می شود. از زمین برداشته دارد (دانشنامه علائی - لازار)

یعنی از زمین برمی دارد .

ج - مضارع التزامی مانند چون مر سه يك راکه سه يك - پاره ایست از درست

اگر اوراسه پاره کرده داری ... (التفهیم ص ۴۳ تصحیح همائی) یعنی سه پاره کنی.
از اسم مفعول و داشتم ، داشتی ، داشت ، ... ماضی بعید ساخته می شده است
مانند « خود و زره پوشیده داشت » (تاریخ بلعمی ، لالهزار) تنی چند فراتر نشانده
داشت که اگر حاجت افتد یاری کنند (تفسیر سورا بادی - لازار) یعنی پوشیده
بود و نشانده بود .

از اسم مفعول و داشتم ، داشتی ... و پسوند « ای » ماضی استمراری یا عاداتی

بوجود می آمده است مانند مردمان بزرگ راشکسته داشتی (تاریخ بلعمی ، لالهزار).

از اسم مفعول و امر داشتن ، امر مؤکد و استمراری به وجود می آمده است مانند

میان رعیت مادر آن نواحی عدل گسترده دار (تفسیر سورا بادی ، لازار) . چون

ایشان اندر آیند شما عبدالله را به زندان برده دارید (تاریخ بلعمی ، لازار) نوشته دار

(قابوسنامه . لازار)، ساخته و پیچیده دار (قابوسنامه لازار).

یادآوری ۱- استاد همائی در مقدمه التفهیم (صرفاً) به بعضی از اینگونه

فعلهای همبسته که از کردن و داشتن بوجود آمده است اشاره کرده (مانند کرده داری

و کرده دارد) و آنها را فعل مرکب از کردن و داشتن، نامیده ولی اشاره‌ای به معین بودن داشتن در آنها نکرده و اقسام این فعلها همبسته را نیز مشخص ننموده است .

لازار در بند ۴۸۸ کتاب (زبان کهن ترین آثار نثر فارسی، مثالهای فراوانی از این همبسته‌ها به دست داده که در این مقاله مورد مطالعه ما قرار گرفته ولی اونیز به معین بودن «داشتن» در این موارد مستقیماً اشاره‌ای نکرده ولی همبسته بودن اینگونه فعلها را متذکر شده است، بدون آن که آنها را طبقه بندی و نام گذاری کند. وی «داشتن» را بیشتر به معنی نگهداشتن و حفظ کردن گرفته و گاهی نیز برای آن معنی استمرار و دوام قائل شده است .

یادآوری ۲- همبسته هائی که امروز در فارسی تداول با معین «داشتن» وجود می‌آیند با همبسته هائی که در قدیم با این فعل ساخته می‌شده‌اند از چند لحاظ : متفاوتند :

۱- صیغه‌های داشتن در قدیم با اسم مفعول اصلی می‌آمده است (مانند پوشیده داشت، کرده داری، گسترده دار) در حالی که امروز صیغه فعل اصلی نظیر صیغه فعل داشتن است. یعنی مثلاً فعل همبسته امروز از ماضی استمراری داشتن و ماضی استمراری فعل اصلی یا از مضارع اخباری فعل داشتن و مضارع اخباری فعل اصلی یا از ماضی نقلی استمراری فعل داشتن و ماضی نقلی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود مانند: دارم می‌روم، داشتم می‌رفتم، داشته می‌رفته .

نباید فراموش کرد که «می» در فعل داشتن امروز حذف می‌شود. یعنی امروز به جای می‌دارم، دارم و به جای می‌داشتم، داشتم و به جای می‌داشته است، داشته است، می‌گوئیم . بنابراین اینگونه صیغه‌های بدون «می» در فعل داشتن در فارسی محاوره دومورد استعمال دارند مثلاً داشتم، هم ماضی مطلق است و هم ماضی استمراری . (به

جای می‌داشتم) و داشته است، هم ماضی نقلی است و هم ماضی نقلی استمراری (به جای می‌داشته است).

۲- در قدیم فعل داشتن برای ساختن ماضی بعید و ماضی نقلی و افعال مؤکدی که دارای معنی استمرار است بکار می‌رفته است ولی امروز برای مضارع استمراری و ماضی استمراری و ماضی نقلی استمراری استعمال می‌شود. بنابراین وجه اشتراك نقش آنها در گذشته و حال همان معنی دوام و استمرار است.

۳- در قدیم صیغه‌های فعل داشتن بعد از فعل اصلی (کرده دارد. پوشیده داشت) و امروز پیش از فعل اصلی می‌آید (دارم می‌روم).

نتیجه آن که فعلهای همبسته‌ای که امروز با معین «داشتن» ساخته می‌شوند به هیچ وجه صورت تحول یافته همبسته‌هایی که در قدیم از این فعل بوجود آمده‌اند نیست و هیچ رابطه‌ای بین این دو نوع همبسته وجود ندارد.

افتادن - این فعل در قدیم به معنی بودن، شدن، واقع شدن و به نظر آمدن هم بوده و در این صورت فعل ناقص لازم می‌شده است.

مثال برای افتادن به معنی بودن: و این از چند سبب می‌افتد (روضه المنجمین به نقل از تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر صفاح ۲ ص ۹۰۹ و آنجا به فرغانه برده بسیار افتد (حدود العالم به نقل از لغتنامه).

زهر هم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسمیح

که چو مرغ زیرک افتد نغمه به هیچ دامی

(حافظ)

یعنی از چند سبب است و برده بسیار است و زیرک باشد.

مثال برای افتادن به معنی شدن: در نامه‌ای که تحریر افتاده بود (چهارمقاله ص ۴۰ تصحیح دکتر محمد معین). بر آن قرار افتاد که ایشان را به زهر هلاک کنند

(سَمَك عيار ج ۱ ص ۳۱) و هر مردانگی که شما کرده‌اید تا غایت استماع افتاده است (دارابنامه بیغمی ص ۳۰۵ ج ۱) .

مثال برای افتادن به معنی به نظر رسیدن - اندر نواحی داراگرد کسوه‌هاست از نمک سپید و سیاه و سرخ و زرد و هر رنگی و از او خوانها کنند نیکو افتد (حدود العالم به نقل از لغتنامه دهخدا) . یعنی نیکو بنظر می‌رسد .

رفتن - و رفتن اگر به معنی شدن بوده است می‌توانسته فعل ناقص لازم باشد مانند: اگر به سبب مصلحتی در اجازت او توقف رفته است توقع است که به بازگردانیدن او اشارت فرماید (التوسل الی الرسل ص ۱۵۲ تصحیح احمد بهمنیار) . استعفا خواست و چون عادت او معلوم بود، مضایقت نرفت (عقد العلی للموقف الاعلی ص ۸۸ چاپ ۱۳۱۱ تهران) :

ایستادن - ایستادن نیز اگر به معنی شدن بوده است گاهی از فعل‌های ناقص لازم به شمار می‌رفته مانند : هوای بلخ گرم ایستاد (بیهمی ص ۳۵۶) روز سخت گرم ایستاده بود (بیهمی ص ۶۳۲) چون به رحم پیوندند و به آب زن بیامیزد و غلیظ ایستد (کلیله و دمنه ص ۵۴ تصحیح مینوی)

آمدن - این فعل در قدیم هم فعل ناقص لازم بوده و هم فعل معین مجهول‌ساز و هم فعل تام (۱) اما امروز فقط تام است و تنها در بعضی از ترکیبات جامد و فسرده (Figè) باقیمانده از قدیم مانند خوشم آمد ، وارد آمد ، پدید آورد ، گرد آمد ، یا بعضی از عبارات مانند « لازم می‌آید » این فعل به صورت ناقص و به معنی شدن و بودن و به نظر آمدن بکار می‌رود .

۱- اصولاً بعضی از ویژگی‌های منسوخ دستوری را می‌توان در کلمات مرکب دید مانند اسم مفعول‌های کوتاه (مانند آلود و آمد در ترکیباتی مانند خواب‌آلود و پیش‌آمد و در آمد و فعل‌های مرکبی که دیدیم .

«آمدن» وقتی فعل ناقص بوده این معانی را داشته است: بودن، شدن، بنظر آمدن و ماندن، گاهی معنی آن در وسط بین معانی یاد شده است.

مثال برای آمدن به معنی شدن: بسیار باشد که شرم و مروت از اظهار عجز و احتیاج مانع آید (کللیله و دمنه تصحیح مینوی ص ۱۷۶) جمله بردرگاه ملک داراب جمع آمدند (داپنامه بیغمی تصحیح دکتر صفا چاپ اول ج ۱ ص ۴۱۳).

مثال برای آمدن به معنی بودن: قوت پیغمبران معجزات آمد (بیهقی) یعنی معجز است.

کنون آن به آید که من را هجوی شوم پیش یزدان پسر از آب روی
(فردوسی)

یعنی آن بهتر است.

مثال برای آمدن به معنی ماندن:

ز سنگ سپهدار و چنگ سوار نیامد دوال کمر پایدار
(شاهنامه ص ۳۰۲ به نقل از شاهنامه و دستور ص ۲۰۹)

مثال برای آمدن به معنی به نظر آمدن: سلطان را نیز بر کبارق موافق تر می آید
(راحة الصدور ص ۱۳۴ چاپ اقبال).

آمدن وقتی به معنی شدن بوده است گاهی فعل معین می شده و فعل مجهول می ساخته است مانند: شش جفت برده آمد (بیهقی ص ۱۱۳) و پاسخ این تهور داده آید (بیهقی ص ۴۹۳)

نمودن - نمودن - در قدیم سه معنی داشته است: کردن، نشان دادن، به نظر آمدن که معنی اخیر آن صورت لازم نمودن به معنی نشان دادن است و نمودن به معنی به نظر آمدن می توانسته است فعل ناقص لازم باشد: و صواب آن می نماید که خداوند به هرات رود (بیهقی ص ۶۱۲) ای پسر ترا نان جوین خوش ننماید (سعدی)

یادآوری ۱ - ایستادن - رفتن، نمودن و افتادن به صورت فعل معین مجهول ساز

به نظر نگارنده نرسیده است .

یادآوری ۲- در قدیم گاهی فعلهای ناقص لازمی که ذکرشان گذشت بایشوند قیدی (۱) نیز نقش و معنی شکل بدون پیشوند خود را داشته‌اند مانند برگشتن به معنی کشتن و برآمدن و درآمدن به معنی آمدن و شدن . مثال : فرخ زاد سرخ برآمد و در غضب رفت (سمک عیار ج ۱ ص ۳۹۶) توران دخت سرخ برآمد (دارا بنامه بیعمری ص ۵۸۱ ج ۱) .

ظلام ظلم چو ظاهر شود برآید بر
جهان ز تیرگی و تلخ عیشی و تنگی
(بهارستان جامی ص ۱۶ منتخب دکتر حاکمی) .

در پہلوی نیز «برآمدن» به معنی به نظر رسیدن و فعل ناقص لازم بوده است :
«کریک بت دات رای کرت اپیر ترا پر آیت (بندنامه به نقل از ص ۱۷۶ دستور زبان فارسی میانه تألیف (استادگویوا) یعنی کار نیکی که مطابق قانون انجام شده باشد بهتر به نظر می‌رسد .

زره شان درآمد همه لخت لخت
نگر تا کرا روز برگشت سخت
(شاهنامه ص ۱۱۸۱)

بر اینگونه تا روز برگشت زرد
بر آورد شب چادر لایزورد
(فردوسی به نقل از شاهنامه و دستوی ص ۲۱۰)

هم از سرما تنش لرزیده چون بید
هم از رامین دلش گردیده نوید
(ویس و رامین به نقل از شاهنامه و دستور)
(دنباله دارد)

۱- پیشوندهای قیدی . بر، در، فرا، فرو، وار، باز علاوه بر معانی خاصی که داشته‌اند گاهی به فعل تنها معنی تا کیدی می‌داده‌اند.

بنابراین اگر درآمدن و برآمدن به معنی آمدن و یا برگشتن اگر به معنی کشتن بیایند جای تعجب نیست ، همچنان که برشردن ، صرف نظر از جنبه تا کیدی آن معادل شمردن است .